

ORIGINAL ARTICLE

An Investigation on the Epistemological Aspect of the Imaginative Faculty in Mulla Sadra's Philosophy and Cognitive Neuroscience

Zahra Rasouli^{1*}, Parisa Feyzi², MohammadKazem Elmi Sola³

1. Assistant professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Bojnord, Iran.
2. Instructor of Islamic Studies, North Khorasan University of Medical Sciences, Bojnord, Iran.
3. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Correspondence:
Zahra Rasouli
Email: z.rasouli@ub.ac.ir

Received: 23 Jun 2024
Accepted: 19 Aug 2024

How to cite

Rasouli, Z., Feyzi, P. & Elmi Sola, M.K. (2024). An Investigation on the Epistemological Aspect of the Imaginative Faculty in Mulla Sadra's Philosophy and Cognitive Neuroscience. *Sf DRĀ'I WI. DOM*, 13(1), 113-124.
(DOI:[10.30473/pms.2024.68297.2030](https://doi.org/10.30473/pms.2024.68297.2030))

ABSTRACT

The growth of neuroscience has led many scholars in this field, much like philosophers, to engage with topics such as the mind/body problem, free will, perception, memory, and language. Despite the methodological differences between these two disciplines, the theories they propose can enhance their openness to one another, paving the way for mutual, beneficial collaboration and synergy. This study, in pursuit of this goal, endeavors to explore Mulla Sadra's concept of the imaginative faculty—a significant internal faculty in the realms of epistemology, ontology, and anthropology, with relevance in both Islamic and Western philosophy—alongside its approximate equivalent in cognitive neuroscience, "memory". The latter is considered fundamental in constructing individual identity and collective culture and plays a crucial role in social relations and issues. The study begins by elucidating the epistemological dimension of imagination according to Mulla Sadra and, after explaining memory and its types from the perspective of cognitive neuroscience, examines their commonalities and differences as two distinct viewpoints in the philosophy of mind—where Mulla Sadra's perspective is closer to ontological emergence, and neuroscientists predominantly adopt a physicalist view. The study, concludes that while cognitive neuroscience provides physiological explanations of memory, complementing and aiding philosophy. Mulla Sadra's philosophy, with its comprehensive perspective, offers more comprehensive and fundamental responses to the questions and issues in this field.

KEYWORDS

Imagination, Immateriality of the Imagination, Memory, Explicit memory.



دوفصلنامه حکمت صدرایی

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۱۳۴-۱۱۳)

DOI: 10.30473/pms.2024.68297.2030

«مقاله پژوهشی»

بررسی جنبه معرفت‌شناختی قوه خیال در فلسفه ملاصدرا و علوم اعصاب‌شناختی

زهره رسولی^{۱*}، پریسا فیضی^۲، محمد کاظم علمی سولا^۳

چکیده

رشد علوم اعصاب باعث شده بسیاری از دانشمندان این حوزه نیز مانند فلاسفه به موضوعاتی همچون مساله ذهن/بدن، اختیار، ادراک، حافظه و زبان بپردازند. علی‌رغم تفاوت این دو رشته در روش تحقیق، نظریه‌های ارائه‌شده می‌تواند گشودگی آنها را نسبت به یکدیگر بیشتر کرده و راه هم‌افزایی و همکاری متقابل سودمند آنها را هموار نماید. جستار حاضر با پی‌گیری همین هدف، تلاش کرده است تا قوه خیال صدرایی را به عنوان قوه باطنی مهمی در حوزه مسائل معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و مورد توجه در فلسفه اسلامی و غربی، با معادل تقریبی آن در حوزه علوم اعصاب‌شناختی، «حافظه»، به عنوان سازنده هویت فردی و فرهنگ جمعی و موثر در روابط و مسائل اجتماعی، مورد بررسی قرار دهد. ابتدا بعد معرفت‌شناختی خیال از نظر ملاصدرا تبیین شده، و پس از توضیح حافظه و انواع آن از منظر علوم اعصاب‌شناختی، جهت اشتراک و تفاوت نظر آنان را به عنوان دو دیدگاه مختلف در فلسفه ذهن-دیدگاه ملاصدرا به نواختگی وجودشناختی نزدیک بوده و عصب‌شناسان نیز غالبا دیدگاه فیزیکیالیستی دارند- بیان می‌کند و بدین نتیجه می‌رسد که علوم اعصاب‌شناختی در تبیین فیزیولوژیکی حافظه، مکمل و مددکار فلسفه است اما فلسفه صدرایی با دیدگاه جامع خود می‌تواند به پرسش‌ها و مسایل این حوزه کامل‌تر و بنیادی‌تر پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی

خیال، تجرد خیال، حافظه، حافظه صریح.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران.
۲. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، بجنورد، ایران.
۳. دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

نویسنده مسئول:

زهره رسولی

رایانامه: z.rasouli@ub.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

استناد به این مقاله:

رسولی، زهره؛ فیضی، پریسا و علمی سولا، محمدکاظم (۱۴۰۳). بررسی جنبه معرفت‌شناختی قوه خیال در فلسفه ملاصدرا و علوم اعصاب‌شناختی. دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۱۳ (۱)، ۱۳۴-۱۱۳.
(DOI: 10.30473/pms.2024.68297.2030)



مقدمه

ادراک و مراتب آن از جمله موضوعاتی است که در سیر تحول اندیشه بشری از سوی متفکران مختلف مورد بررسی و واکاوی‌های دقیق واقع شده است. از نخستین فلاسفه یونانی تا دوره معاصر در تفکر غربی و اسلامی این موضوع از جایگاهی ویژه برخوردار است. در سیر تکاملی فلسفه اسلامی ملاصدرا از جمله کسانی است که با ارائه دیدگاه‌های خود در موضوعات مختلف تاثیر زیادی در این تکامل فکری داشته است، از جمله موضوعاتی که ملاصدرا با تکمیل و اثبات آن تاثیر زیادی در رفع مشکلات و حیرانی فلاسفه پیش از خود داشته است بحث از خیال است.

خیال از جمله مفاهیمی است که از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله در معرفت‌شناسی از آن جهت که خیال در حصول معرفت اهمیت ویژه‌ای دارد و در واقع هم قوه‌ای از قوای ادراکی انسان است و هم مرحله‌ای از مراحل ادراک به شمار می‌رود و در حل رابطه ادراکات حسی و جزئی با عقل مؤثر است. خیال از جنبه هستی‌شناختی نیز مورد بحث و واکاوی واقع شده است زیرا نحوه ارتباط و اتصال موجودات به واجب الوجود، چگونگی وصول فیض از واجب به ممکنات، کیفیت ارتباط عالم مجردات و ماده و به عبارت دیگر رابطه فیزیک و متافیزیک از سوالات اساسی است که عالم خیال نقشی محوری در پاسخ به آنها دارد. حوزه دیگر طرح این موضوع مباحث انسان‌شناختی است زیرا یکی از مباحث اصلی این حوزه شناخت انسان کامل و نحوه وصول وی به کمال است. نقش خیال در اتصال انسان به عالم بالا و رشد و تعالی او قابل توجه است، چنانکه مرحله مثالی نفس یکی از مقامات نفس در مراحل سیر صعودی انسان محسوب می‌شود.

علاوه بر این در مباحث فلسفه عملی می‌توان ادراک خیالی را یکی از مبادی فعل اختیاری انسان دانست زیرا تصور فایده فعل و هدف که از مقدمات فعل اختیاری است از ادراکات خیالی انسان می‌باشد.

دیدگاه ملاصدرا درباره جنبه‌های مختلف خیال و آثار و نتایج این دیدگاه هم از سوی شارحان حکمت متعالیه مورد بحث قرار گرفته است و هم صدرای‌پژوهان معاصر کتاب‌ها^۱، پایان‌نامه‌ها^۲ و مقالاتی^۳ را به

واکاوی و بررسی این موضوع اختصاص داده‌اند که در اغلب آنها یا به دیدگاه ملاصدرا از جنبه‌های مختلف پرداخته شده یا دیدگاه او را با فلاسفه پیشین چون ابن‌سینا، سهروردی، ابن‌عربی مقایسه کرده‌اند.

از سوی دیگر امروزه بسیاری از دانشمندان حوزه علوم اعصاب همگام با فلاسفه تلاش می‌کنند به سوالات واحدی در حوزه شناخت انسان پاسخ دهند. یکی از این سوالات چپستی حافظه انسان است که در علم عصب‌شناسی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است زیرا جزء مهم‌ترین جنبه‌های واکنش‌ها و کارکردهای انسانی بوده و حیات ذهنی انسان را پیوستگی و تداوم می‌بخشد و با ارائه تصاویری منسجم از گذشته باعث پیوند تجربه کنونی انسان با گذشته می‌گردد و برای پیوستگی و تداوم هویت فردی انسان ضروری است. همچنین برای انتقال فرهنگ و تداوم جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. حافظه به‌ویژه در عصب‌شناسی از سوی بسیاری از دانشمندان این حوزه مانند اریک کندل^۴ مورد واکاوی و مطالعه‌های دقیق واقع شده است اما پژوهش مستقلی درباره مقایسه این موضوع در این دو حوزه مهم علوم‌شناختی یعنی فلسفه (حکمت صدرایی) و علوم اعصاب صورت نگرفته است.

معادل تقریبی جنبه معرفت‌شناختی قوه خیال صدرایی در علوم اعصاب، حافظه است. علی‌رغم تفاوت‌های قطعی و روشن این بحث در این دو حوزه، به نظر می‌رسد آنها می‌توانند دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود را با یکدیگر در میان گذاشته و حوزه علوم اعصاب با نتایج تجربی دقیق خود در ارزیابی نظریه‌ها و پاسخ به سوالات خارج از تجربه، از دیدگاه کلی و جامع فلسفه صدرایی بهره‌مند گردد و فلسفه صدرایی نیز به عنوان نظامی عقلانی-وحيانی با توجه به نظریه خاص حدوث جسمانی نفس و استفاده ایزاری نفس از بدن می‌تواند از دیدگاه‌ها و نتایج آزمایشات جدید اعصاب‌شناختی جهت تبیین علمی و تجربی حیث جسمانی پدیده‌هایی چون خیال، با افزایش تعامل و هم‌افزایی با این رشته، در جهت به‌روزرآوری داده‌های خود بهره‌مند گردد. این نوشتار با همین هدف به بررسی جهت معرفت‌شناختی خیال از دیدگاه ملاصدرا که با توجه به نظریه حدوث جسمانی نفس در بین مکاتب مختلف فلسفه ذهن به نخواست‌گرایی وجودشناختی^۵ بسیار

4. Eric Kandel (1929)

5. Ontological Emergentism

بحث نخواستگی وجودشناختی صدرایی در مقاله‌های زیر مطرح شده است:

رسولی، زهرا، علمی سولا، محمدکاظم و همکاران (۱۳۹۸)، نخواستگی نفس و بدن (مقر/ذهن) از دیدگاه ملاصدرا و مایکل گزینگا، قیسات، دوره ۲۴، شماره ۹۴، صص ۵۳-۸۲ و نیز؛ عزیزاده، بهرام، مسأله نفس-بدن؛ یگانه‌انگاری صدرایی و نخواست‌گرایی، فصلنامه ذهن، بهار ۱۳۹۰، شماره ۴۵، صص ۴۳-۵.

۱. زهره برقی؛ (۱۳۸۹)، خیال از نظر ابن‌سینا و صدرالمتألهین، بوستان کتاب، قم

۲. رقیه بوسفی سوت، رساله دکتری با عنوان «بررسی تحلیلی نقش قوه خیال در تعالی انسان بر مبنای حکمت متعالیه با تکیه بر آراء علامه طباطبایی و شاگردان» استاد راهنما محمد مهدی گرجیان غربی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۷

۳. محمد ابراهیم نتاج؛ نقش خیال در مکاشفات صوری از دیدگاه سهروردی و ملاصدرا، جاویدان خرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۳؛ سید مهدی میرهادی و دیگران؛ رابطه خیال

واراده در فلسفه ملاصدرا، تأملات فلسفی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

نزدیک است و دیدگاه علوم اعصاب‌شناختی که با دیدگاه فیزیکیالیستی خود ذهن را موجودی متمایز از بدن نمی‌داند می‌پردازد.

۱- قوه خیال از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در مواضع مختلف آثار خود حواس را به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم کرده و در عین حال که پنج نوع حواس باطنی: حس مشترک، خیال، وهم، حافظه و متخیله (متصرفه) را نام می‌برد آنها را در سه قوه مدرک، حافظ و متصرف دسته‌بندی می‌کند. برای درک جامع‌تر فرایند ادراک خیالی ضروری است ابتدا درباره هر یک از قوای باطنی توضیح مختصری بیان کرده و سپس تعامل قوه خیال با سایر قوای باطنی بیان گردد.

از آنجا که قوه خیال با سایر قوای باطنی ارتباط و تعامل دارد ابتدا به توضیح مختصری درباره هر یک از قوای باطنی می‌پردازیم. ۱- حس مشترک اولین قوه مدرک است که بنطاسیا یعنی لوح سفید نامیده می‌شود. از نظر ملاصدرا برخلاف حکمای مشاء حس مشترک قوه نفسانی است که استعداد حصول آن در مغز می‌باشد و صورت‌های حواس ظاهری در آن درک می‌شوند^۱ (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۰۵). صور مدرک توسط حس مشترک نزد خیال حضور داشته و خیال خازن و حافظ آنها می‌باشد (همان).

۲- قوه متصرفه که نقش ترکیب یا تحلیل و جداسازی صور و معانی حاضر در خیال یا حافظه را ایفا می‌کند به اعتبار اینکه نفس آن را در ترتیب فکر و مقدمات آن به کار می‌برد مفکره نامیده می‌شود و از جهت اینکه نفس آن را به واسطه واهمه به کار گیرد متخیله نامیده می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۲۲، ۲۳۱). البته این ترکیب و تفصیل صور بدین معنا نیست که این قوه هم مدرک و هم متصرف است زیرا تصرف در صور مقتضی حضور صور است نه ادراک آنها (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۴).

۳- دومین قوه مدرک، قوه واهمه است که ادراک‌کننده معانی و احکام جزئی است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۹۴ و نیز اسفار، ج ۸، ص ۲۱۵). ما احکامی را بر محسوسات اطلاق می‌کنیم که محسوس نیستند یعنی با هیچ‌یک از حواس ظاهری ادراک نشده و در ماده نیز صورتی ندارند که قابل حس باشند، این احکام دو نوع هستند یا شأنیت آنکه مورد حس واقع شوند را ندارند مانند محبت فرزند به مادر یا قابلیت محسوس واقع شدن را دارند اما به صورت بالفعل محسوس واقع نشده‌اند مانند اینکه با دیدن شیء زردی حکم

می‌کنیم آن عسل و شیرین است. مدرک این امور وهم است اما احکام نوع اول یعنی معانی مربوط به جزئیات را ذاتا ادراک می‌کند اما احکام نوع دوم را به واسطه قوه مصوره (همان، ص ۲۱۵). البته ملاصدرا معتقد است تفاوت ادراک وهمی و عقلی تفاوت ذاتی نیست بلکه امری خارج از ذات است که اضافه به جزئی و عدم اضافه به آن می‌باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۶۰). به عبارت دیگر واهمه چیزی جز عقل اضافه شده به صور حس و خیال نیست (همان، ۵۱۷).

۴- یکی از قوای حافظ، حافظه یا ذاکره است که نگهداری ادراکات واهمه را برعهده دارد (همان، ۱۳۶۰، ص ۱۹۴ و نیز ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۸). نسبت حافظه به واهمه مانند نسبت خیال به حس مشترک است. نکته قابل ذکر این است که به نظر می‌رسد با توجه به یکی بودن دو قوه واهمه و عاقله، وجود حافظه به عنوان مخزن معانی واهمه بی‌معنا می‌باشد.

۵- قوه خیال از اقسام قوای حافظ است و صورت همه محسوسات بعد از غیبت از حواس ظاهر و حس مشترک در این قوه جمع می‌شود. این قوه خزانه حس مشترک است اما اگرچه مدرکات حواس ظاهر در خیال حفظ می‌شود اما خیال خزانه [مستقیم] حواس نیست (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۲۴۴) و بدین سبب که بر خلاف ادراک حسی، حضور ماده در ادراک خیالی شرط نیست، تجرد در این مرتبه قوی‌تر از ادراک حسی است.

۱-۱ ارتباط خیال با سایر قوا

از آنجا که خیال مخزن صور وارد شده به حس مشترک و ادراک شده توسط آن می‌باشد می‌توان گفت خیال با حیث ذخیره‌سازی خود می‌تواند این امکان را برای سایر قوا فراهم آورد که در صورت نیاز به آن مراجعه کرده و از صور مخزون در آن استفاده نمایند و از سوی دیگر خیال نیز می‌تواند از صور سایر قوا استفاده کند.

رابطه خیال با حس مشترک از دو جنبه قابل ملاحظه است: از سویی حس مشترک وظیفه حکم کردن بین مدرکات حواس مختلف ظاهری را دارد، اما باید قوه‌ای باشد که هنگام درک محمول، صورت موضوع را برای حس مشترک حفظ کند زیرا در غیر این صورت هنگامی که حس مشترک بعد از ادراک موضوع به سراغ ادراک محمول می‌رود صورت موضوع از بین خواهد رفت، پس قوه‌ای که موضوع را برای حس مشترک حفظ می‌کند قوه خیال است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۹۷). ملاصدرا نیز تصریح می‌کند که «هیچ

۱. ملاصدرا سه دلیل بر اثبات این قوه بیان کرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲۱۰-۲۰۵).

مثال عالمی مستقل خارجی است که وجود عینی آن عین شعور و ادراک است؛ قابل پذیرش نمی‌داند و در نهایت بر این باور است که قوه خیال در عالم نفس انسان و متصل و قائم به آن است و از این عالم و اجسام و اعراض آن مجرد می‌باشد و از آنجا که نفس با وجود بساطت خود دارای مقام‌ها و نشأت مختلفی است که برخی برتر از برخی دیگر است، قوه خیال نیز از مراتب نفس بوده و بین مرتبه حس و عقل می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۱۴۰ ص و ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۵۱۸).

ملاصدرا تجرد خیال را از ابتکارات خود می‌داند و آن گونه که از عبارات وی روشن می‌شود ابتکار و نوآوری وی در طرح این مساله نیست بلکه در تبیین و اثبات عقلانی و پاسخ به شبهات مطرح شده می‌باشد. از جمله اصول و مبانی عام این بحث می‌توان اصالت وجود، وحدت تشکیکی، حرکت جوهری و تجرد نفس را نام برد و برخی از اصول اختصاصی آن نیز عبارت‌اند از: اتحاد عاقل و معقول، ابداع و انشاء صور از سوی نفس، نفس در وحدت خود کل القوی است، تجرد ادراک.

وی در مواضع مختلفی چون مباحث ادراک، تجرد نفس و کل القوی بودن نفس، براهین تجرد خیال را بیان کرده است که مهمترین آنها عبارت است از: برهان فقدان خواص مادی، برهان تصور امور معدوم، برهان تصور امور متضاد، برهان تقسیم‌ناپذیری، عدم ضعف قوه خیال در زمان بیماری و پیری. البته ممکن است این مساله تداعی شود که در پیری و بیماری نیز خیال و حافظه انسان مختل شده و گاه به حدی می‌رسد که حتی قادر به یادآوردن محلی که در آن واقع شده یا سایر ادراکات قبلی خود نباشد، ملاصدرا به این امر توجه داشته و معتقد است در این مواقع توجه نفس به امر مزاج معطوف شده و از سایر امور خود چون ادراک و تعقل باز می‌ماند اما بعد از فراغت از این کار مجدد به فعالیت‌های ادراکی خود باز می‌گردد (همان، ص ۷۶).

۳-۱ کیفیت حصول ادراکات خیالی

حکمای پیش از ملاصدرا چون ابن‌سینا درباره کیفیت حصول ادراک خیالی معتقد به انتزاع و تجرید بوده و قیام صور خیالی به نفس را قیام حلولی می‌دانستند اما ملاصدرا معتقد است صور خیالی با انشاء و ابداع نفس می‌باشد و صور خیالی قیام صدوری به نفس دارند و آنچه مستقیماً از سوی قوه خیال درک می‌شود یا آنچه واهمه با وساطت خیال ادراک می‌کند، همگی صوری غیر مادی هستند که توسط نفس مجرد بدون نیاز به تقدم ماده قابل، ابداع می‌شوند، بدین صورت که نفس با تمام لوازم وجودی و صفات و خصوصیاتش

ادراک حسی نیست مگر آنکه قوام آن به ادراک خیالی است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۰۴). از این حیث قوه خیال بر حس مشترک تقدم دارد اما از آن جهت که قوه خیال مخزن حس مشترک است در جایگاهی متاخر از حس مشترک قرار می‌گیرد.

اگر معتقد به جدایی قوه خیال از متخیله باشیم باید گفت قوه متخیله بدون استفاده از صور مخزون در قوه خیال قادر به تصرف در صور نیست، زیرا بر این مبنا فقط متصرف است نه مدرک، اما اگر این قول که ملاصدرا قوه خیال و متخیله را یکی دانسته و وظیفه خلق و ایجاد صور جدید را به خیال نسبت داده است (برقی، ۱۳۸۹، ۴۸) را بپذیریم که با توجه به اینکه ملاصدرا قایل به سه مرتبه ادراک حسی، خیالی و عقلی می‌باشد، این قول صحیح‌تر به نظر می‌رسد، می‌توانیم بگوییم خیال در ترکیب و تفصیل صور و ایجاد صور جدید از صور حس مشترک استفاده می‌کند. در این مرحله بدون در اختیار بودن ادراکات حسی، ادراکات خیالی (حصولی) امکان‌پذیر نیست (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱).

درباره ادراک معقولات نیز باید گفت ادراک کلیات با فرایند تجرید صورت نمی‌گیرد بلکه با انتقال از محسوس به متخیل و از متخیل به معقول انجام می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸۹) یعنی ادراک خیالی در مرتبه‌ای فراتر از ادراک حسی و فروتر از ادراک عقلی قرار داشته و مقدمه ادراک عقلی می‌باشد.

۲-۱ تجرد قوه خیال

ملاصدرا دیدگاه مشهور برخی فلاسفه چون ابن‌سینا را که معتقدند قوه خیال در بدن؛ در آخر تجویف اول مغز مرتسم است را مردود دانسته و معتقد است آلت دماغی مانند آینه‌ای مخصص است که نفس را برای تصور کردن صور در عالم خاص ادراک خیالی آماده می‌کند (ملاصدرا، بی‌تا، ۱۳۸). از نظر وی هیچ‌یک از قوای باطنی جسمانی نیستند که در قسمتی از مغز حلول کرده باشند بلکه فعل و انفعالات مغزی برای ادراکات قوا جنبه اعداد و زمینه‌سازی جهت حصول ادراکات در مغز را دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲۱۰/۸) و معد بودن آن هم به دلیل برقراری ارتباط با اندام حس ظاهری که مبدأ تصویر و تمثیل هستند، می‌باشد؛ بنابراین زمینه آگاهی نفس بر مدرکات این حواس را فراهم می‌کند (همان، ۲۱۱). مسلم است که بروز هرگونه مشکلی در این فعل و انفعالات موجب می‌شود نفس زمینه آگاهی خود بر این حواس را از دست داده و این نوع ادراکات تحقق نیابد.

ملاصدرا همچنین قول حکمای اشراق را که قائلند خیال جدای از نفس در عالم مثال مطلق موجود است را با این دلیل که عالم

یکباره به جعل بسیط، همه آنها را جعل می‌کند و برای ادراک لوازم و صفات آنها نیاز به جعل مرکب نیست.

بنابراین از آنجا که صورت خیالی امری مجرد از ماده و بسیط می‌باشد، عین تصور و تخیل نفس است که به محض اراده و خواست نفس، ایجاد و ابداع می‌شود لذا تبدیل و تغییر در مقدار یک صورت خیالی و یا تقسیم آن مسامحه‌آمیز بوده و در حقیقت ابداع و انشاء جدید نفس در مرتبه و صقع خیال می‌باشد (همان، ص ۲۳۸). نظریه اتحاد عاقل و معقول در فلسفه ملاصدرا مختص به ادراکات عقلی نبوده و به همه مراتب ادراک تسری می‌یابد، یعنی حس با محسوس و خیال با صورت خیالی نیز متحد می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷).

۴-۱ نتایج تجرد قوه خیال

چنانکه گذشت اثبات عقلانی تجرد قوه خیال از نوآوری‌های ملاصدرا می‌باشد که عدم توانایی فلاسفه پیش از وی آنها را در مباحث مربوط به وجود ذهنی، معاد جسمانی، بقای برخی از نفوس انسانی و حیوانی، چگونگی عذاب و ثواب انسان در عالم برزخ دچار تحیر و سرگردانی کرده است، اما اثبات تجرد خیال از سوی ملاصدرا برآیندها و نتایجی مهم در مسایل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی داشته است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف- اثبات معاد جسمانی و حشر نفوس متوسط (ملاصدرا، ۱۳۶۰، صص ۲۶۷-۲۶۱ و ۲۸۵).

ب- اثبات عالم خیال متصل و منفصل (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۰).

ج- رفع اشکالات وجود ذهنی (انطباع کبیر بر صغیر، اجتماع ضدین، ایجاد معدومات و شریک الباری) (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، صص ۱۹۰-۱۸۸).

د- تبیین ماهیت وحی و رؤیا (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۴۶، صص ۳۴۸-۳۴۹).

ه- خلاقیت نفس (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ۲۶۵ و نیز ۱۳۶۰، ص ۲۵).

و- ابطال تناسخ ملکی

با توجه به آنچه بیان شد روشن می‌گردد در نظام معرفت‌شناسی صدرایی ادراک حاصل یک قوه یا ابزار خاص نیست بلکه برآیند تعامل و ارتباط چند قوه با یکدیگر است که به نظر می‌رسد بر همین مبنا ملاصدرا قوای ادراکی را به دو قسم مدرک و معین در ادراک تقسیم می‌کند که در بین اقسام پنجگانه قوای باطنی، قوای حافظ و متصرف را معین در ادراک و قوای حس مشترک، واهمه و خیال

را مدرک می‌داند (ملاصدرا، ۱۴۲۲، ۲۳۱). قوه خیال یا تخیل دارای دو وجه است: وجهی که از نظر در ظاهر عالم شهادت به وسیله حس حاصل می‌گردد، سپس این صور محسوس خارجی ارتقا پیدا کرده و جنبه تجرد شدیدتری پیدا می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۴۷۰). با توجه به تعامل قوه خیال با سایر قوای باطنی در این وجه تخیل نتیجه عملکرد سیستمی متشکل از حس مشترک، متصرفه، واهمه یا عقل جزئی است. وجه دوم از نظر به باطن عالم غیب حاصل می‌شود که صورت خیالی با اشراق عالم ملکوت بر باطن نفس ایجاد می‌گردد (همان). صورت خیالی امری مجرد از ماده و بسیط می‌باشد و عین تصور و تخیل نفس است که به محض اراده و خواست نفس، ایجاد و ابداع می‌شود و اثبات تجرد خیال و قیام صدور ادراکات خیالی به نفس برآیندها و نتایجی مهم در مسایل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی داشته است.

۲- حافظه از دیدگاه عصب‌شناسی

بررسی آثار مختلف در حوزه عصب‌شناسی نشان می‌دهد که آنچه به عنوان خیال یا تخیل در حوزه فلسفه مطرح است در عصب‌شناسی با واژه «حافظه» از آن تعبیر می‌شود لذا در اینجا نیز به بررسی این امر به عنوان معادلی بسیار نزدیک به خیال پرداخته می‌شود.

۲-۱ حافظه

اصطلاح «حافظه» بر عملکردهای روانی متفاوتی اطلاق می‌شود، گاهی به عنوان «عمل یادآوری» یا همان «خاطره» به معنای فرایند بازخوانی دانش ذخیره شده در ذهن در نظر گرفته می‌شود که منظور از آن «ظرفیت نگهداری اطلاعات در طول زمان» است (Friedenberg, 2006, p.124) و زمانی نیز با فرایند کسب دانش مرتبط بوده و فرایند یادگیری و حفظ کردن را به ذهن متبادر می‌سازد.

امروزه در علوم‌شناختی حافظه را به عملکردهای مجزا تفکیک می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) رمزگذاری: کسب اطلاعات جدید

ب) ذخیره‌سازی: حفظ اطلاعات

ج) بازیابی: رجوع مجدد به اطلاعات

د) تثبیت: آنچه باعث محکم‌شدن حافظه در طول زمان می‌شود. حافظه به شکلی پیوسته طی فرایند تثبیت در لایه‌های عمیق ذهن ذخیره می‌شود (سولمز، ۱۳۸۸، صص ۱۸۰-۱۸۲، tttrnrrt g ۱۷۷، ۲۰۰۹).

ص ۳۱۲). در واقع حافظه آشکار این امکان را فراهم می‌آورد که انسان از زمان و مکان فراتر رفته و حالات احساسی و داده‌هایی را که در گذشته‌های دور گم شده‌اند، اما در ذهن ادامه حیات داده‌اند را دوباره در خاطر خود زنده کند.

نکته قابل توجه و مهم آن است که حافظه فرایندی خلاق است، آنچه مغز در خود ذخیره می‌کند تنها هسته مرکزی خاطره است بنابراین در جریان فراخوانی خاطرات از حافظه، بر روی این هسته مرکزی کار شده و همان بازسازی می‌شود به گونه‌ای که از برخی جهات با کمبودها، اضافات، طول و تفصیل‌ها و تحریفاتی همراه خواهد بود (همان، ص ۳۱۳).

تالوینگ^۴ اولین روانشناسی است که بیان کرد حافظه صریح می‌تواند به دو قسم اپیزودیک^۵ و معنایی^۶ تقسیم شود.

الف - حافظه اپیزودیک: «به‌طور دقیق به مفهوم تجربه مجدد رویدادهای گذشته است» (سولمز، ۱۳۸۸، ۲۰۲). اتفاقات تجربه شده در گذشته به آگاهی سیستم حافظه اپیزودیک به‌طور صریح اجازه می‌دهد تا رویدادهای شخصی که به شکل منحصر به فرد زندگی شخصی را تعریف می‌کنند، به یاد آورده شوند. در واقع این نوع حافظه به‌طور ذاتی هم ذهنی و هم هشیار است (همان).

هیپوکامپوس نقشی برجسته در رمزگذاری حافظه اپیزودیک دارد و با آسیب دیدن آن این حافظه به معنای واقعی از بین می‌رود و اگر ساختارهای خاصی از لوب پیشانی که بازبایی خاطرات اپیزودیک را ممکن می‌سازند صدمه ببینند، خاطرات از بین نرفته اما جنبه منطقی و صادقانه خود را از دست می‌دهند، علت این امر آسیب‌دیدگی ساختارهایی است که روند بازبایی را در هماهنگی با استلزامهای منطقی و حقیقی سازمان‌دهی می‌کنند (همان، ص ۲۱۷).

ب - حافظه معنایی: حافظه معنایی شبکه‌ای از تداعی‌ها و معانی که تشکیل‌دهنده زیربنای دانش ما از جهان است، می‌باشد به عنوان دانش اشیاء، صورت‌ها، مفاهیم و تعاریف کلمات و معانی آنها، معانی اشیاء و کلمات گفته شده و فصاحت کلامی تلقی می‌شود (کندل، ۱۳۸۸، ص ۲۸۶).

سازمان‌دهی و انعطاف‌پذیری دانش معنایی شگفت‌آور است و ملاحظه و بررسی یک تصویر بینایی نشان می‌دهد که این تصویر بینایی با سایر معلومات درباره آن همراه است، تصویر ذهنی ما از فیل، نمایشی غنی از مفهوم فیل را پایه‌گذاری می‌کند و اطلاعات بیشتر درباره آن باعث کدگذاری بهتر آن در مغز شده و سبب ایجاد

مساله حافظه بقدری در علوم اعصاب اهمیت دارد که برای درک فرایند پردازش در مغز و مبادلات عصبی آن نیازمند این هستیم که اطلاعات نظری در زمینه ساختار مغزی مربوط به حافظه داشته باشیم. (خرازی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

۲-۲ انواع حافظه

پژوهش‌های شناختی انجام شده درباره حافظه، حاکی از وجود سامانه‌های حافظه‌ای متفاوت از نظر عملکردی می‌باشند. هر یک از انواع حافظه خصوصیات خاص خود از نظر مدت زمان، ظرفیت و رمزگذاری دارند (Friedenberg, 2006, p.126). از آنجا که هر فرد در محیطی رشد می‌کند که با محیط رشد دیگران متفاوت است و تجارب متفاوتی کسب می‌کند مغز هر فرد ساختار منحصر به فردی به خود گرفته و محتوای حافظه هر فرد نیز خاص او است اما حافظه‌ها بر اساس الگوهای منظم و استاندارد سازماندهی می‌شوند که مهمترین انواع آن عبارتند از:

۲-۲-۱ حافظه حسی

این حافظه مخزنی برای اطلاعات حسی ورودی است و داده‌های خام و تحلیل نشده‌ای که از حواس آمده‌اند برای مدت بسیار کوتاه در این حافظه نگهداری می‌شوند.

هدف حافظه حسی حفظ بازنمایی یک محرک حسی تا زمانی که تشخیص داده می‌شود، می‌باشد. هر کدام از حواس پنج‌گانه دارای یک حافظه حسی هستند که هر یک دارای خصوصیات متفاوتی است. حافظه تصویری یا حافظه بینایی مدت‌زمان بسیار کوتاهی دارد. حافظه پژواک یا صوتی که محل ذخیره اطلاعات شنوایی است طولانی‌تر از حافظه تصویری می‌باشد (Friedenberg, 2006, Ibid).

۲-۲-۲ حافظه صریح

حافظه بر اساس اطلاعاتی که در آن ذخیره می‌شود به دو قسم ضمنی^۱ و صریح^۲ تقسیم می‌شود.

حافظه صریح عبارت از فرایند فراخوانی آگاهانه اطلاعات مربوط به انسان‌ها، مکان‌ها، اشیاء، واقعیت‌ها و حقایق می‌باشد (کندل، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶).

اطلاعات در این حافظه به‌طور آگاهانه فراخوانده می‌شوند و معمولاً با واژگان و تصاویر بیان می‌شوند. توانایی این حافظه کاملاً فردی است یعنی از فردی به فرد دیگر متفاوت می‌باشد (همان،

4. Episodic memory
5. Semantic memory

1. Implicit memory
2. Explicit memory
3. Endle Tulving

آنها محتوای آگاهی در آن لحظه را خلق کنند که بر اساس آن رفتار آگاهانه ما شکل می‌گیرد (نجل رحیم، ۱۳۷۸، صص ۷۶-۷۵).

۲-۲-۴ حافظه ضمنی یا پنهان

حافظه ضمنی به فرایند و یادآوری آگاهانه وابسته نمی‌باشد بلکه به‌طور ناخودآگاه به خاطر می‌آید و به تدریج از طریق تکرار تجربیات در طی زمان طولانی ساخته شده و به صورت اولیه در اجرا و نه کلمات بیان می‌شود، مثال‌های آن شامل مهارت‌های حرکتی، ادراکی و یادگیری روش‌های خاص از قوانین و روش کار می‌باشد. در واقع این حافظه از طریق سه شکل ساده یادگیری شامل شرطی شدن کلاسیک، عادت و حساس شدن حاصل می‌گردد (کندل، ۱۳۸۸، صص ۳۰۰-۲۹۹).

حافظه ضمنی نظامی یکپارچه و متمرکز در یک مکان نیست بلکه مجموعه‌ای از فرایندهایی است که در آن شبکه‌های مختلف مغز دخالت دارند و این شبکه‌ها در لایه‌های قشر زیرین مخ پنهان می‌باشد.

بسیاری از تجربیات یادگیری هر دو بخش حافظه صریح و ضمنی را در خدمت می‌گیرند. در واقع بر اثر تکرار دائم کارها ممکن است حافظه صریح به حافظه ضمنی تبدیل شود؛ به عنوان مثال فراگیری دوچرخه سواری فرایندی است که در ابتدا باید با توجه آگاهانه به دوچرخه و بدن همراه باشد اما سرانجام به یک فعالیت ناخودآگاه و خودکار تبدیل می‌شود (همان، ص ۱۵۶).

با وجود شباهت‌های حافظه صریح و ضمنی تفاوت‌های اساسی نیز بین آنها وجود دارد به ویژه از این جهت که حافظه صریح نیازمند توجه گزینشی^۲ است زیرا بدون آن توان ذخیره‌سازی و فراخوانی اطلاعات را ندارد.

توجه عاملی تعیین‌کننده برای ادراک، رفتار و حافظه است. جانداران در هر لحظه در معرض شمار زیادی از محرک‌های حسی قرار می‌گیرند اما توجه خود را به یک یا تعداد اندکی از آنها معطوف می‌کنند. توانایی مغز برای پردازش اطلاعات حسی بسیار محدودتر از توانایی گیرنده‌های مغز برای ادراک ارزیابی محیط است، بنابراین توجه به عنوان فیلتری که برخی از امور را برای پردازش بیشتر برمی‌گزیند، عمل می‌کند (کندل، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).

۲-۳ محل استقرار حافظه

درباره اینکه حافظه در کجای مغز ذخیره می‌شود و چه ساختارها و مناطقی از مغز در فرایندهای حافظه درگیر هستند تلاش‌های زیادی

ارتباط در طبقات مختلف اطلاعات درباره آن می‌شود به نحوی که هر یک از اطلاعات درباره فیل می‌تواند باعث دسترسی به سایر اطلاعات درباره آن گردد. در واقع ما می‌توانیم دانش معنایی مرتبط با هر زمان را ذخیره کنیم. توانایی بازیابی این اطلاعات به چگونگی سازماندهی اطلاعات باقی‌مانده بستگی دارد (همان، ص ۲۸۷).

اطلاعات این حافظه بیشتر در دوره دبستان و سال‌های پیش از آن شکل می‌گیرد. ارتباطات انتزاعی بین ابژه‌ها و ویژگی‌های آنها تحت عنوان حافظه معنایی طبقه‌بندی می‌شود. این نوع حافظه در بخشی از قشر مخ که در ارتباط با جهان خارج عمل می‌کند ذخیره می‌شود.

درباره اطلاعات اپیزودیک و معنایی نکته مهمی که وجود دارد این است که اطلاعات این دو حافظه نتیجه ارتباط چهار مرحله مجزای کدگذاری، تثبیت، ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات می‌باشد.

۲-۳-۳ حافظه کاری

حافظه کاری^۱ حافظه‌ای کوتاه‌مدت که برای کدگذاری و به خاطر آوردن صریح نیاز می‌باشد و مرکب از سه سیستم است:

۱- کنترل دقت (توجه) که روی حوادث خاصی در محیط متمرکز می‌شود و جریان اطلاعات را برای دوسیستم تکرار ذهنی لوپ تکلمی برای زبان و طرح فضایی بینایی برای دیدن و عملکرد تنظیم می‌کند.

۲- لوپ تکلمی: یک سیستم ذخیره‌ای با یک حافظه به سرعت در حال زوال می‌باشد و مکانی است که کلمات و اعداد به وسیله کلام‌های صوتی در حافظه قرار می‌گیرند. این سیستم به فرد اجازه می‌دهد حواس خود را در طی تکرار مثلاً یک شماره تلفن جمع کرده و بعداً آن را برای استفاده آماده کند.

۳- طرح فضایی: هنگام به خاطر آوردن اطلاعات هم خصوصیات دیداری و هم موقعیت فضایی اشیاء را به خاطر می‌آورد. این سیستم به به‌خاطر سپردن چهره فردی که در یک مهمانی می‌بیند کمک می‌کند. اطلاعات فرایند شده در یکی از سیستم‌های مرور ذهنی به نام حافظه کاری امکان ورود به حافظه بلندمدت را می‌دهند (کندل، ۱۳۸۸، ۲۹۸). برخی نیز این حافظه را حافظه جاری فعال نام نهاده‌اند و معتقدند در شکل دهی فعالیت آگاهانه ذهن و در هدایت اعمال ارادی آگاهانه انسان نقش کلیدی دارد. نواحی مربوط به این حافظه از مغز قادرند هر لحظه اطلاعات ناهمجنس و ناهمگونی را از مناطق دیگر مغز، انتخاب و فراخوانند و از ترکیب

می‌کنند. همچنین مطالعات نشان داده است «در برخی از موقعیت‌ها می‌توان توانِ تصویرهای ذهنی را برای خلق تصویرهای ذهنی، به شکل مؤثری ترکیب کرد» (همان، ۱۳۴۵). ویژگی دخل و تصرف در تصاویر و ایجاد تصاویر و اطلاعات جدید توانایی منحصر به نیمکره راست مغز انسان است (Ibid, p. 286).

به اعتقاد برخی پژوهشگران فرایندهای درگیر در ساخت تصاویر ذهنی و دخل و تصرف در آن مانند فرایندهای درگیر در فرایندهای ادراکی است، یعنی هرچند تصویرسازی ذهنی با ادراک دیداری برابر نیست اما از نظر کارکردی با آن برابر است و این تصویرهای هم‌ارز کارکردی با ادراکات فیزیکی که بازنمای آن هستند، مشابه‌اند. این دیدگاه به فرضیه هم‌ارزی کارکردی^۳ معروف شده است. روانشناسان در تلاش برای آگاهی از ماهیت تصویرسازی دیداری، شواهدی را یافته که براساس آنها، ممکن است بازنمایی تصویرسازی دیداری (استفاده از تصاویری ذهنی که ویژگی‌های دیداری مانند رنگ و شکل را بازنمایی می‌کنند) با بازنمایی تصویرسازی فضایی (تصاویر ذهنی که (Ibid). مشخصه‌های فضایی مانند ابعاد و جهت‌گیری‌ها را بازنمایی می‌کنند) متفاوت باشد.

۲-۵ حافظه و یادگیری و رفتار

فرایندهای یادگیری و حافظه رابطه‌ای دو سویه دارند. یادگیری به اطلاعات امکان می‌دهد که از مرز ادراک گذشته و به حافظه برسند اما همین خاطرها وقتی ذخیره می‌شوند بر یادگیری‌های بعدی تاثیر دارند (ریتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱).

یادگیری نیز شامل یادگیری ضمنی و صریح است؛ به‌عنوان مثال یادگیری رانندگی شامل اجرای آگاهانه توالی ویژه‌ای از رفتارهای حرکتی لازم جهت کنترل ماشین می‌باشد. کسب تجربه نیز باعث می‌شود رانندگی به صورت فعالیت حرکتی خودکار درآید در نتیجه با قرارگرفتن در معرض تکرار عمل، یادآوری آن با معیار خاصی تسریع می‌شود و برای دسترسی به این اطلاعات نیاز به فکر مجدد نداریم (کندل، ۱۳۸۸، ص ۳۱۵).

عده‌ای از دانشمندان نیز معتقدند حافظه فعال با ظرفیتی محدود و انتخاب شده در شکل‌دهی فعالیت آگاهانه ذهن و در هدایت اعمال ارادی آگاهانه انسان نقش کلیدی دارد. برخی از قسمت‌های مغز قادرند هر لحظه اطلاعات ناهمگون را از سایر مناطق انتخاب کرده و فراخوانند و از ترکیب آن اطلاعات محتوای آگاهی در آن لحظه را خلق کنند که بر اساس آن رفتار آگاهانه ما شکل بگیرد.

صورت گرفته است و مواضع مختلفی به‌عنوان محل استقرار آن معرفی شده است چنانکه امروزه معتقدند هیپوکامپوس در حافظه صریح تجارب و اطلاعات اخباری، رمزگردانی اطلاعات اخباری، تلفیق و انسجام اطلاعات حسی موثر است و نقشی حیاتی در یادگیری‌های پیچیده دارد. اثرات ناشی از آسیب به این بخش عبارت است از: از دست رفتن هشیاری گسترده، انفکاک حافظه ایپزودیک از حافظه عملی، عدم به یاد آوردن رویدادهای پس از آسیب، ایجاد اساس فیزیولوژیک پدیده آشپنداری و توهم و خاطرات کاذب.

قشر مخ نیز نقش مهمی در حافظه از جهت ذخیره‌سازی طولانی‌مدت اطلاعات دارد.

علاوه بر این ساختارهای سطح کلان حافظه ساختارهای سطح خرد حافظه مانند تحریک مدارهای عصبی خاص موجب افزایش احتمال شلیک سلول‌ها می‌شود. همچنین برخی عوامل فیزیولوژیک دیگر چون هورمون‌های طبیعی بر کارکرد حافظه موثرند (Sternberg, 2009, pp.180-182).

۲-۴ بازنمایی و دخل و تصرف در دانش موجود در حافظه (تصویرها و گزاره‌ها)

تصویرسازی ذهنی^۱ بازنمایی اشیایی است که در آن لحظه با اعضای حسی، احساس نمی‌شوند. تصویرسازی ذهنی ممکن است شامل بازنمایی ذهنی^۲ در قالب هر یک از وجوه حسی مانند شنوایی، بویایی یا چشایی باشد علاوه بر این ممکن است بازنمایی اشیایی باشد که حواس هرگز آنها را حس نکرده‌اند یا بازنمایی چیزی باشند که ابدًا در خارج ذهن فردی که آنها را می‌آفریند، وجود ندارند. بازنمایی گاه در قالب تصاویر و گاه در قالب واژه‌ها یا گزاره‌های انتزاعی صورت می‌گیرد (۲۷۷ ... Iii).

اغلب تحقیقاتی که در روانشناسی شناختی درباره تصویرهای ذهنی صورت گرفته بر تصاویر دیداری تمرکز دارند. روانشناسان شناختی از تصاویر دیداری برای حل مسایل و پاسخ به سوالات مربوط به اشیاء استفاده می‌کنند اما روانشناسان غیرشناختی از این تصاویر برای کنترل درد، تقویت پالس‌های ایمنی و ترغیب بهداشت و نیز غلبه بر مشکلات روانشناختی مانند ترس و سایر اختلالات اضطرابی استفاده می‌کنند. شیمی‌دانان زیستی، فیزیک‌دانان و سایر دانشمندان از تصاویر ذهنی برای فکر کردن درباره ساختارها و فرایندهای مختلف و حل مسایل حوزه انتخابی خود استفاده

۳- مقایسه و نتیجه‌گیری

۳-۱ شباهت‌ها

هرچند مبانی دو دیدگاه مورد بحث تفاوت اساسی زیادی به‌ویژه در مساله ذهن/ بدن با یکدیگر دارند، اما به نظر می‌رسد شباهت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد از جمله:

۱- در نظام فلسفه صدرایی حواس منشأ پیدایش ادراک خیالی و به‌طور کلی ادراک هستند و انسان در ابتدا به بدن و حواس ظاهری نیاز دارد تا به وسیله آنها معانی مجرد را از خیالات ایجاد کرده و به مبدأ و عالم آنها متفطن شود. از دیدگاه عصب‌شناسان نیز بخش مهمی از ادراکات ما ادراکات حسی هستند که حافظه حسی مخزن ورودی آنها می‌باشد و داده‌های خام را مدت کوتاهی حفظ می‌کند.

۲- ملاصدرا معتقد است خیال عبارت است از قوه‌ای که حافظ و خزانه صورت‌های حس مشترک است و حس مشترک نیز صورت‌های خود را از حواس ظاهری دریافت کرده است، در این معنا می‌توان گفت این مرتبه قوه خیال از نظر ملاصدرا با حافظه حسی مطابقت می‌کند و همانطور که ملاصدرا در این معنا برای خیال شأن حافظیت صور را قائل است، عصب‌شناسان نیز هدف حافظه حسی را حفظ بازنمایی یک محرک حسی تا زمانی که تشخیص داده شود، می‌دانند، اما به نظر می‌رسد ملاصدرا «تشخیص» را قبل از ورود به خیال و کار حس مشترک می‌داند زیرا معتقد است حس مشترک وظیفه حکم کردن بین مدرکات حواس ظاهری را برعهده دارد و مسلم است تا ابتدا تشخیص و تمایز موضوع و محمول از سایر صور صورت نگیرد، حکم کردن امکان‌پذیر نیست.

۳- خیال با حیثیت خازن صور محسوس بودن خود با حافظه صریح که اطلاعات مربوط به انسان‌ها، مکان‌ها، اشیاء و وقایع را یادآوری می‌کند، مطابقت دارد؛ به‌خصوص با حافظه اپیزودیک که تجربه مجدد رویدادهای گذشته می‌باشد. از سوی دیگر بیان شد که ملاصدرا معتقد است قوه خیال هم امکان استفاده از صورت‌های مخزون در خود را برای سایر قوا فراهم می‌سازد و هم خود از صور و معانی مخزون و مدرک سایر قوا استفاده می‌کند، قوه خیال از این حیث به حافظه معنایی که شبکه‌ای از تداعی‌ها و معانی شکل‌دهنده دانش ما از جهان به عنوان دانش اشیاء، صورت‌ها، مفاهیم و تعاریف کلمات و معانی آنها است، قرابت دارد.

۴- در نظام معرفتی ملاصدرا ادراک به سه قسم احساس، تخیل و تعقل تقسیم می‌شود که ادراک تخیلی در این معنا، اعم از حفظ صور حس مشترک و ایجاد صور جدید با ترکیب و تفصیل صور

می‌باشد و به نظر می‌رسد این معنا از ادراک تخیلی با این دیدگاه عصب‌شناسان که حافظه را فرایندی خلاق می‌دانند که فقط هسته مرکزی خاطره را در خود ذخیره کرده و در جریان فراخوانی خاطرات، هسته مرکزی خاطره بازسازی می‌شود به‌گونه‌ای که گاه همراه با اضافات و طول و تفصیل‌ها و تحریفاتی است.

۵- آنچه تطبیق کامل با ادراک خیالی مورد نظر ملاصدرا دارد تصویرسازی ذهنی است که هم شامل بازنمایی ادراکات حسی و هم بازنمایی ادراک اموری که هرگز احساس نشده‌اند و هم بازنمایی چیزی که ابتدا در خارج ذهن وجود ندارد، می‌گردد، همانطور که ملاصدرا در براهینی که در اثبات تجرد خیال بیان می‌کند به‌گونه‌ای برخی از مصادیق ادراک خیالی چون ادراک معدومات را بیان می‌کند.

۶- در فلسفه ملاصدرا معرفت خیالی یکی از مبادی فعل اختیاری انسان است زیرا تصور فعل و فایده فعل جزء ادراک خیالی است، در عصب‌شناسی نیز حافظه نتیجه یادگیری است و رفتار انسان نیز بر مبنای یادگیری صورت می‌گیرد علاوه بر این، حافظه کاری با خلق محتوای آگاهی باعث می‌شود رفتار آگاهانه ما براساس آگاهی در آن زمان خاص شکل بگیرد.

۳-۲ تفاوت‌ها

۱- به نظر می‌رسد مهمترین تفاوت دیدگاه ملاصدرا با دیدگاه عصب‌شناسی اولاً: در مبانی او چون تجرد نفس، تجرد قوای نفس، تجرد ادراک، اتحاد درک، مدرک و مدرک می‌باشد. ثانیاً: اختلاف نظر وی درباره قوه خیال با دیدگاه عصب‌شناسی آن است که عصب‌شناسان معتقدند تمام فرایندها و اعمال ادراکی از جمله اعمال مربوط به حافظه، کار مغز و قسمت‌های مربوط به آن است و امری غیر از مغز و سیستم عصبی در این فرایندها مشارکت ندارد اما ملاصدرا معتقد است آلت دماغی همچون آینه‌ای مخصص است که نفس را برای تصور صور در عالم خاص ادراک خیالی آماده می‌کند، در واقع از نظر ملاصدرا قوه خیال انسان مدرک صور نیست و صرفاً ابزار و علت معده ادراک و مشاهده نفس می‌باشد.

۲- هرچند هر دو دیدگاه وجود امری به نام حافظه را می‌پذیرند اما با وجود اینکه ملاصدرا در ابتدای تقسیم حواس باطنی قائل به وجود حافظه می‌باشد، در این موضع وی حوزه عملکرد حافظه صرفاً محدود به حفظ معانی جزئی ادراک شده توسط قوه واهمه می‌باشد اما در موضع دیگری ملاصدرا ادراکات واهمه را نیز به عقل نسبت داده و ادراکات انسان را منحصر در سه قسم حس، خیال و عقل می‌داند لذا می‌توان نتیجه گرفت وی قائل به وجود قوه‌ای به نام

حسی با حافظه حسی و از حیث یادآوری اطلاعات مربوط به انسان‌ها، مکان‌ها، وقایع و اشیاء با حافظه صریح مطابقت دارد. همچنین از جهت ادراک معدومات با تصویرسازی حافظه از اموری که ابداً وجود خارجی ندارند، مشترک است. تأکید بر نقش خیال در محتوای آگاهی در شکل‌گیری رفتارهای آگاهانه انسان وجه مشترک دیگری بین دو دیدگاه است. وجه خلاقیت حافظه در عصب‌شناسی با ترکیب و تفصیل صور و خلق صور جدید در خیال صدرایی مشابهت دارند با این تفاوت مبنایی اساسی که عصب‌شناسی با نگاهی تک‌بعدی خلق جهان بیرون را صرفاً حاصل فعل و انفعالات شیمیایی مغز می‌داند، اما در حکمت صدرایی فعل و انفعالات مغزی برای ادراکات قوا جنبه اعداد و زمینه‌سازی دارند، به عبارت دقیق‌تر از آنجا که که اندام حس ظاهری مبدا تصویر و تمثیل هستند با برقراری ارتباط، زمینه آگاهی نفس بر مدرکات این حواس را فراهم می‌کنند و نفس به محض اراده و خواست خود آنها را به جعل بسیط ایجاد می‌کند. وجه دوم خیال صدرایی که برخی تحیرات و شبهات مهم مانند اثبات معاد جسمانی و حشر نفوس متوسط، اثبات عالم خیال متصل و منفصل، تبیین ماهیت وحی را پاسخ می‌دهد در حوزه عصب‌شناسی اصلاً مطرح نبوده و به آن پرداخته نشده است حال آنکه جایگاه مهمی در شناخت انسان و فرجام هستی او دارند. بیان تشابهات دیدگاه صدرایی با حوزه علوم اعصاب‌شناختی علاوه بر اینکه جنبه‌های علمی این دیدگاه را می‌شناساند، بیان می‌کند که علوم اعصاب‌شناختی در تبیین فیزیولوژیکی حافظه، مکمل و مددکار فلسفه است، از سوی دیگر ناتوانی علوم اعصاب از پاسخ به شبهات و مسائل اساسی حوزه انسان‌شناسی نمایانگر نیاز آن به فلسفه صدرایی جهت ارائه پاسخی جامع و بنیادین به این موضوعات می‌باشد که خود دال بر فراهم بودن زمینه تعامل و هم‌افزایی دیدگاه‌های فلسفه صدرایی با علوم اعصاب‌شناختی برای تکمیل و به‌روزرآوری بهتر می‌باشد.

واهمه و مخزن آن، حافظه نیست اما عصب‌شناسان حوزه عملکرد حافظه را بسیار وسیع دانسته و معتقدند نقش اساسی در زندگی انسان دارد، علاوه بر این قائل به حافظه معنایی نیز هستند.

۳- تفاوت دیگر این دو دیدگاه آن است که ملاصدرا با براهین عقلی در نظام معرفتی منسجم خود اثبات می‌کند که قوه خیال مجرد بوده و صور خیالی با ابداع و انشاء نفس ایجاد شده و قیام صدور به نفس دارند، اما عصب‌شناسان همه ادراکات انسان را حاصل فرایندهای مادی مغز و سلسله اعصاب انسان دانسته و غالباً به وجود امری ورای مغز انسان و فعل و انفعالات مادی آن قائل نیستند، اما نکته جالب در دیدگاه آنان این است که معتقدند دستگاه ادراکی مادی انسان با دریافت صور و فعل و انفعالات مادی درونی خود، جهان بیرون را خلق می‌کند نه اینکه ادراکات خود را بر آن منطبق سازد، چنانکه با آسیب مغزی ناگهان معنای جهان تغییر می‌کند، همانگونه که ملاصدرا نیز قائل به ابداع و خلاقیت نفس در ادراکات خود می‌باشد.

ملاصدرا به نحو بسیار کلی به ادراکات خیالی انسان پرداخته و از حیث زیستی به بیان این مطلب که تجاویف دماغ نقش علت اعدادی دارند بسنده کرده و بیشتر با نفس و جنبه مجرد ادراکی آن به بحث و بررسی می‌پردازد، اما عصب‌شناسان با تجزیه و تحلیل‌های زیستی مفصل و تعیین موضع هر یک از انواع حافظه بحث را پی می‌گیرند.

همچنین اثبات مجرد خیال توسط ملاصدرا منجر به حل و رفع برخی از تحیرات و شبهات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی به‌ویژه در حوزه مسایل مهم دینی مانند اثبات معاد جسمانی و حشر نفوس متوسط، اثبات عالم خیال متصل و منفصل، تبیین ماهیت وحی و رؤیا و ابطال تناسخ ملکی می‌شود که در حوزه عصب‌شناسی اصلاً مطرح نبوده و به آن پرداخته نشده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار بیان شد که در نظام معرفت‌شناسی صدرایی، وجه اول خیال نتیجه عملکرد سیستمی متشکل از حس مشترک، قوه متصرفه و واهمه (عقل جزئی) می‌باشد که آنجا که خیال صدرایی خزانه صور حس مشترک است از حیث حفظ بازنمایی یک محرک

References

- Friedenberg, Jay, Silverman, Gordon, Cognitive science : an introduction to the study of mind, (2006), Sage Publications, California, United States
- Sternberg, Robert J., Mio, Jeff, (2009), Wadsworth, Cengage Learning, fifth edition, Belmont, United States.
- Borqei, Zohre, Ibsina and Mulla Sadra Viewpoints on Imagination, Boustan Ketab, Qom, 2010
- Churchland, Paul, Matter and Consciousness, translated by Amir GHolami, Markaz, Tehran, 2007
- Friedenberg, Jay, Silverman, Gordon, Cognitive science : an introduction to the study of mind, (2006), Sage Publications, California, United States
- Kandel, Eric, Principles of Neural Science, translated by Saeed Changizi-Ashtiyani, Azarion, Tehran, 2009
-, In Search of Memory: The Emergence of a New Science of Mind, translated by Salamat Ranjbar, Agah, Tehran, 2013
- Khosrupanah, A. H. ,Hasan Panahi Azad, Sadra's epistemological system, Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research institute, Tehran, 2009
- III lā Şddr., Şadr al-Dīn uu ḥammdd īī rāī . *al-Ḥiaaa al-mut‘‘ āliyya fī al-ssfār ll - ‘ll iyya al-‘‘‘‘ ‘ (9 III ,, Beirut: Drr Ih’’’ al-āāāt, 99)))* . vol. 3,4,6,8).
- *al-Swwwīī d al-bbbbbbīyaa fī al-mhhhhij al-sll ūīīyaa*, e.. aalāl al-Dīn Ahhtiyīī , tt h nnn (Qom: Bustan Ketab, 2009).
-, Al aa ftt ih Al-GHeib, Institute of Cultural Studies and Research, Tehran, 1984
-AAA Ahashya Ala Ilahiat Al-Shifa, Bidar, Qom
-, l-mabda Al-maad, Iranian Institute of Philosophy and Wisdom, Tehran, 1975
-AAAAArshia, Moula, Tehran, 1982
-, rr h Al-hedaya Al-asiria, Al-Tarikh Al-Arabi Foundation, Beirut, 2001
- Najl Rahim, Abdul Al-rahman, The World in the Brain, Agah, Tehran, 1999
- Ratey, John J, A Users Guide to the Brain: perception, Attention, and the Four Theaters of the Brain, translated by Reza Amirrahimi, Niloufar, 2010
- Rezaee, Mehran, Majid Sadeghi Hasanabadi, The Analysis of the Place of Imagination and Fancy in the Domain of Human Perceptions and Actions According to Mulla Sadra, Sadrai Wisdom, vol.1, N. 2, 2013
- Sabzevari, *RRRRR LL-HEKAM*, religious press (matbooat dini), Qom, 2004
- Solms, Mark, Oliver Turnbull , The Brain and the Inner World, translated by Ali Firouzabadi, Arash Mani, Tehran, Ghatreh, 2009
- Sternberg, Robert J., Mio, Jeff, (2009), Wadsworth, Cengage Learning, fifth edition, Belmont, United States.
- Torabi Nami, M. , Kamal Kharrazi, Neuroscience, Cognitive Studies, and Modern Medical Education Methods; Interdisciplinary Journal of Virtual Learning in Medical Sciences, V. 3, N. 2, 2012.